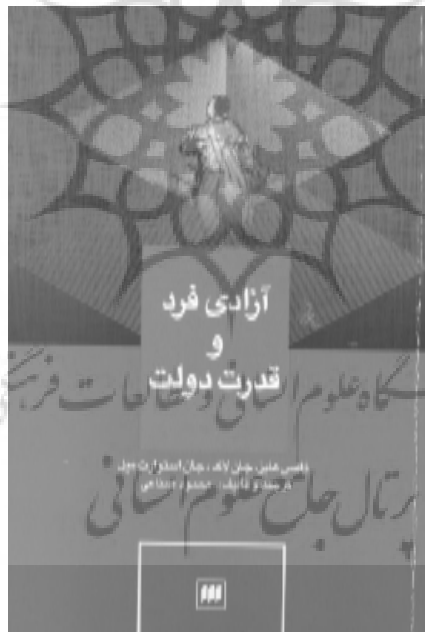


آزادی یا اقتدار؟

○ سیدعلی فیاض
پژوهشگر علوم سیاسی

شاید بتوان تأسیس دولت را طنز تلخ تاریخ سیاسی بشریت قلمداد کرد؛ چرا که انسان خسته از آسیب‌ها و درمانده از نیل به اهدافش، اقدام به تأسیس نهادی می‌نماید تا در پرتو آن بتواند از گزندهای ایمنی و به آرزوهایش دست یابد. اما به یکباره مشاهده می‌کند که دولت خود تبدیل به یک کانون ناامنی و مانعی برای تحقق آرمانهایش شده است؛ و این چنین است که در دوراهی سرنوشت‌سازی قرار می‌گیرد که برون رفت از آن بسیار مشکل و مبهم می‌نماید.^۱

پرسش از حیطة اختیارات دولت و قلمرو آزادیهای فردی، سؤالی قدیمی است و ارایه طیف متنوعی از پاسخ‌ها را به دنبال داشته است. کتاب «آزادی فرد و قدرت دولت» دربرگیرنده سه پاسخ از زبان هابز، لاک و میل به پرسش مذکور است. بدیهی است که گستره این بحث بسیار فراتر از آن چیزی است که در نوشتار حاضر آمده است. با این حال تقدم اندیشه‌گران مذکور در این اثر، استناد سایر دیدگاهها به آنها، تأمل و دقت بیشتر در آنها را برای ما ضروری می‌سازد. توضیح آن که؛ نوشتار حاضر در پی نقد دیدگاه اندیشه‌گران مذکور در کتاب نیست؛ چرا که، این امر در بستر تفکر غربی صورت پذیرفته و بسیاری از باورهای ارایه شده در این کتاب توسط متفکران پیرو الگوی دموکراتیک حکومت، نقد و به کناری گذارده شده‌اند. به گونه‌ای که نگرش هابزی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و بر مبنای دیدگاههای لاک و میل



مقدمه

«علم سیاست به معنای درست کلمه علمی است که دولت را بررسی می‌کند»^۱
ادعای صریح و شفاف «بلونشلی» دلالت بر دیدگاهی در سیاست دارد که محور آن را «دولت» و «نحوه اعمال قدرت» آن شکل می‌دهد. اندیشه‌گران متعلق به این تفکر، قابل به باز تعریف کلیه مسایل در پرتو ضرورت‌های موجد دولت هستند و بر این باورند که حیات اجتماعی و اصل وجود دولت آن قدر حساس و مهم است که بر کلیه شؤون سیاسی و اجتماعی حساس بشر، سایه می‌افکند.

○ آزادی فرد و قدرت دولت [گزیده‌ای از آثار هابز، لاک و میل]
○ محمود صنای
○ ۳۳۶ صفحه
○ ناشر هرمس، ۱۳۷۹

چکیده:

تلاش برای پاسخ به پرسش کهنه حیطة اختیارات دولت و قلمرو آزادیهای فردی، مضمون اصلی کتاب «آزادی فرد و قدرت دولت» است که گزیده‌ای از نظرات هابز، جان لاک و استوارت میل را دربرمی‌گیرد.

هابز در تقابل بین آزادی‌های فردی و اقتدار حکومتی، جانب دولت را می‌گیرد و جان لاک که مانند هابز، ابعاد روانشناختی فرد را مبنای اندیشه سیاسی قرار می‌دهد، به نتیجه متفاوتی می‌رسد و معتقد است دولت مطلق نه حافظ امنیت بل تهدیدی برای امنیت به‌شمار می‌رود.

استوارت میل از جان لاک پیش‌تر می‌رود و پیشرفت سیاسی-اجتماعی جامعه را تنها در بهبود حال افراد آن جامعه می‌داند و معتقد است رفع کلیه موانع بر سر راه رشد و تعالی فرد مهمترین رسالت دولت است.

گرچه انتخاب سه متن موجود تلاشی بوده برای پاسخ به نسبت آزادی فرد با قدرت دولت، اما به نظر می‌رسد که در برخی از مواقع، اطاله کلام و طرح مسایل جانبی در متن اصلی سبب طرح مسایلی شده که به طور مستقیم به پرسش اولیه ربطی ندارد.

نظام تازه‌ای در غرب به نام لیبرال دموکراسی شکل گرفته که اگرچه از جهات بسیاری از آن متفاوت می‌نماید، لیکن سرچشمه واحدی دارند.^۲ نتیجه آن که در این نوشتار نخست به معرفی اجمالی اثر خواهیم پرداخت و سپس انتقاداتی خواهیم داشت بر ساختار فعلی کتاب و فلسفه وجودی آن.

الف - کتاب در یک نگاه

«آزادی فرد و قدرت دولت» گزیده‌ای از آثار سه اندیشه‌گر بنام غرب - یعنی توماس هابز، جان لاک و جان استوارت میل - است که توسط محمود صناعی گزینش و ترجمه شده‌اند. البته ایشان برای آشنایی هرچه بهتر خوانندگان فارسی‌زبان با این سه متفکر، مقدمه‌ای را در کلیات اندیشه آنها تهیه و در ابتدای هر فصل آورده‌اند؛ که عموماً دربرگیرنده اصول کلی اندیشه، زندگی‌نامه و آثار مهم ایشان است. گزینش آثار موردنظر، با توجه به پرسش اصلی مؤلف - درباب نسبت آزادی فرد و قدرت دولتی - صورت پذیرفته و در قالب سه فصل به شرح زیر سازماندهی شده است.

۱ - مطلق‌گرایی هابز

پاسخ هابز به سؤال بالا با توجه به روانشناسی انسان قابل درک است. هابز از آنجا که سرشت انسان را «شریرانه» می‌پنداشت و اجتماع سیاسی آنها را به گردآمدن تعدادی از گرگان تشبیه می‌نمود؛ بر این باور بود که برای کنترل انسان‌هایی که فقط با انگیزه «ربغت» و «نفرت» عمل می‌نمایند؛ لازم است تا نهادی قوی و فراگیر به وجود آید تا به امور اجتماع آنها سامان بخشیده و زمینه مناسب را برای فعالیت‌های محدودشان فراهم آورد. از این دیدگاه «امنیت» فلسفه وجودی دولت را شکل می‌دهد و همین امتیاز بزرگ است که ارزش آن را دارد تا پاره‌ای از حقوق طبیعی را در پای آن قربانی کرد.

«قوانین طبیعت (مانند عدالت، انصاف، تواضع، شفقت...) در نفس خود بدون ترس از نیرویی که ما را به رعایت آنان اجبار کند، مخالف شهوات و غرایز طبیعی ماست زیرا شهوات و غرایز ما را پیوسته به جانب بی‌انصافی و خودپسندی و کینه‌توزی و مانند آن می‌کشاند و پیمانها بی‌شمشیر، کلماتی بیش نیستند و قدرت آن را ندارند که از آدمی حفاظت کنند» (ص ۲۵)

بزعم هابز، دولت آن شمشیری است که اعتبار کلیه پیمانها به اوست! خلاصه کلام هابز مطابق فصول ۱۷ تا ۲۱ کتاب لویاتان که در اینجا ترجمه شده، آن است که فلسفه وجودی دولت ما را بر آن می‌دارد تا در تقابل بین آزادی‌های فردی و اقتدار حکومتی، جانب دولت را بگیریم، چرا که تأمین واقعی حقوق فردی - چنانکه او از نحوه شکل‌گیری لویاتان سخن گفته است - منوط به اطاعت از قدرت حاکمه می‌باشد و در غیر آن؛ نه دولت مقتدری خواهیم داشت و نه حقوق فردی ضمانت شده! بنابراین در اندیشه هابز تقریری از آزادی فردی آمده است که کاملاً تابع و مطابق با اقتدار دولت است و کلیه محدودیت‌ها بر اساس اصل «آزادی واقعی» توجیه می‌شوند. نظر هابز در باب حق مسلم مالکیت، روشن‌گر است؛ آنجا که آن را به مثابه پنجمین آفت حکومت می‌خواند:

«عقیده پنجم که موجب انحلال دولت می‌شود، آن است که هر فرد نسبت به دارایی خود حقی مطلق دارد که جایی برای حق حکمران باقی نمی‌گذارد.

راست است که فرد بر دارایی خود حقی دارد که از دخالت افراد و دیگری در آن جلوگیری می‌کند، اما این حق را از حکمران دارد، زیرا اگر دولت موجود نبود، هر فرد دیگری نسبت به دارایی او همان حق را دارا بود که خود او.» (ص ۷۳)

۲ - لیبرالیسم لاک

لاک اگرچه از نقطه‌ای مشابه هابز آغاز می‌نماید و ابعاد روانشناختی فرد را مبنای اندیشه سیاسی قرار می‌دهد، اما در نهایت به نتایجی کاملاً مخالف با هابز می‌رسد. پیمان اجتماعی نزد لاک منزلتی بیش از آنچه هابز می‌پنداشت، یافته و به عنوان میثاقی مطرح می‌شود که نه دولت و نه شهروندان حق تخطی از آن را - به هر بهانه‌ای - ندارند. از این منظر دولت مطلق نه حافظ امنیت بل تهدیدی بر امنیت به‌شمار می‌آید:

«هرکس بکوشد دیگری را در ید قدرت مطلق خود درآورد

خود را با او در وضع جنگ قرار داده است» (ص ۱۱۱)

لاک آرامش تحمیلی و مبتنی بر اختناق راه امنیت ندانسته و بالعکس اصل را در رعایت اصولی که در پیمان اجتماعی آمده است، می‌داند. در قالب این پیمان است که افراد برای نیل به امتیازاتی چند از ناحیه تأسیس دولت، پاره‌ای از آزادیهای خود را تحدید نموده و به نفع دولت کنار می‌نهند.

بدان معنا نیست که دولت در تمامی زمینه‌ها ذی‌حق باشد. «زلی برای کسانی که زیر فرمان حکومت هستند آن است که برای زندگی خود قوانین مسلم و مشخصی داشته باشند که در مقابل آن همه افراد برابر باشند و آن را قوه قانونگذاری که برپا شده است، ایجاد کرده باشد» (ص ۱۱۵)

تلاش لاک برای ارائه تفسیر تازه‌ای از آزادی فرد، آن گونه که در «رساله دوم درباره حکومت» آمده است، از آن حیث که در مقام ترسیم مرز میان آزادیهای فردی و اختیارات دولتی است؛ رویکردی واقع‌بینانه ارزیابی می‌گردد که نسبت به دیدگاه هابزی بسیار منصفانه‌تر به نظر می‌رسد.

۳ - آزادی خواهی میل

این باور میل که پیشرفت سیاسی - اجتماعی جامعه را تنها در بهبود حال «افراد» آن می‌دانست، راه را برای حمایت کامل از فرد گشود. آزادی از این منظر به مثابه مقدمه لازمی بود که وجود آن برای شکوفایی و پرورش استعدادها افراد ضروری می‌نمود. بنابراین رفع کلیه موانعی که بر سر راه رشد و تعالی فرد قرار دارد، مهمترین رسالت دولت است و این همان معنایی است که او در ذیل واژه آزادی از آن اراده می‌نماید. آزادی یعنی نبودن مانع برای افراد تا بتوانند در پی سعادت خود برآیند و آن را تحصیل کنند. میل این تصویر از آزادی را در «رساله‌ای در باب آزادی» به شکل مبسوطی آورده و با توجه به تبحر فلسفی - منطقی‌اش؛ به بسط و بررسی مبانی آن پرداخته است که در مجموع متنی سنگین و تأمل‌برانگیز را برای اندیشمندان - حتی امروزی - شکل می‌دهد. بحث از موضوع حساس «آزادی بیان و اندیشه» اولین موضوعی است که در این رساله به آن عطف توجه شده است. استدلال او در تایید وجود این آزادی چنین است: عقاید

مختلف باید آزادانه ارائه شوند چون که در مقام ارزیابی از سه حالت خارج نیستند: یا اینکه مطابق حقیقت‌اند، یا بهره‌ای از حقیقت دارند و بالاخره اینکه ممکن است خلاف حقیقت باشند. سرکوب عقاید واقعاً صحیح، جنایتی است در حق تمامی انسانها؛ چرا که به خطا و یا عمد، اقدام به سرکوب عقیده‌ای نموده‌ایم که حقیقت را بازگو می‌کرد و می‌توانسته دستگیر آدمیان در نیل به سعادت باشد. در صورت دوم، خطی از حقیقت که در دیدگاه موردنظر موجود است، آن قدر ارزش دارد که نقایص آن را ببوشاند و امکان ظهور یابد. در صورت سوم تأکید بر اینکه احتمال خطا در انسانها می‌رود، همین امر ما را در مقام برخورد با آراء دیگران به احتیاط وامی‌دارد و این که به سادگی نمی‌توانیم حکم به خطا بودن و سرکوب آنها بدهیم. میل بر این باور است که حتی در صورت اعتقاد داشتن به خطا نیز نمی‌توان آزادی بیان را محدود کرد. چرا که، با فرض وجود آراء خطا است که درستی آراء مقابل مشخص و آشکار می‌گردد. به عبارتی، حقایق با تضادشان بهتر شناخته می‌شوند و از اینجا نتیجه می‌گیرد که آزادی بیان به شکل مطلق آن، به هر حال به

ن ف ح

پرسش از حیطة اختيارات دولت و قلمرو آزادی‌های فردی، سؤالی قدیمی است و ارابه طیف متنوعی از پاسخ‌ها را به دنبال داشته است

هابز معتقد است فلسفه وجودی دولت ما را بر آن می‌دارد تا در تقابل بین آزادی‌های فردی و اقتدار حکومتی، جانب دولت را بگیریم

«حقیقت» تمام می‌شود.

گذشته از بحث نظری فوق، میل در مقام

بررسی «آزادی در عمل» نیز بار دیگر به این مفهوم حساس برگشته و اظهار می‌دارد که: از حیث عملی تا آنجا که اعمال صرفاً به خود فرد مربوط می‌شود؛ آزادی به شکل مطلق که ذکر آن رفت برای فرد متصور است. اما آنجا که بُعد اجتماعی یافته و در ارتباط با دیگران معنا می‌شود، باید اصل «حق مساوی افراد» را لحاظ نموده و چون قیدی به آزادی مطلق - بنا به ضرورت اجتماعی - پذیرفت.

در سومین مرحله، میل مقوله آزادی را به عرصه حکومتی می‌کشاند و ضمن چشم داشتن به اصل حیاتی «آزادی»، الگوی حکومت ملی یا همان حکومت انتخابی را عرضه می‌دارد. الگوی میل در زمانی که هنوز در انگلستان اقتدار زیادی وجود داشتند که از حق رأی دادن محروم بودند؛ تحولی بزرگ را نوید می‌داد که به مشارکت همه مردم در حکومت منجر می‌گردید. «قانون» که ملهم از اراده عمومی است و توسط نمایندگان مردم وضع می‌گردد ضابط اصلی برای تعیین حدود خواهد بود و بنابراین دولت به هیچ‌وجه نمی‌تواند با تمسک به آن به حوزه آزادیهای فردی تعرض نماید.

ب - نقد و بررسی

آثاری از قبیل «آزادی فرد و قدرت دولت» که دربرگیرنده متون کلاسیک اندیشه سیاسی هستند، از حیث نقد با سایر کتب متفاوت‌اند. طبعاً نقد دیدگاه هابز، لاک و یا میل در این مجال نه ممکن و نه ضروری است. چرا که، اولاً چنانکه

پیمان اجتماعی نزد لای منزلی
بیش از آنچه هابز می پنداشت،
یافته و به عنوان میثاقی مطرح می شود
که نه دولت و نه شهروندان
حق تخطی از آن را ندارند

به اعتقاد استوارت میل حتی
در صورت اعتقاد داشتن به خطا نیز
نمی توان آزادی بیان را محدود کرد؛
چرا که با فرض وجود آراء خطاست که
درستی آراء مقابل و مشخص و
آشکار می گردد

بیان

شد این مباحث در کتب
تفصیلی و دیگر آثار معتبر در سیر جریان اندیشه
سیاسی به نقد گذارده شده که علاقه‌مندان می‌توانند به
آنها رجوع نمایند. ثانیاً نوشتاری مختصر در حد مقاله
حاضر گنجایش طرح مسایل انتقادی در این حد را ندارد.
بنابراین در اینجا صرفاً به نقد فلسفه وجودی کتاب و
نتیجه تلاش مترجم و ناشر محترم نظر داریم و اینکه
ایشان در نیل به هدف اولیه‌شان تا چه میزان موفق
بوده‌اند. قبل از بیان کاستی‌ها اشاره به نقاط قوت اثر
ضروری است:

۱ - موضوع کتاب از جمله موضوعات حساس و مهمی
است که نه تنها در جامعه ما بلکه در کلیه جوامع به اقتضای
ضرورت‌های ناشی از نوع فعالیت‌های انسان مطرح است و
همچنان مورد پرسش خواهد بود. بنابراین نفس انتخاب این
موضوع از ضرورت‌سنجی دقیق مؤلف و ناشر حکایت دارد.

۲ - متون برگزیده، از آن حیث که متعلق به اندیشه‌گران
بنام غرب می‌باشد؛ معتبر و قابل بررسی است. سه متن
ترجمه شده در این نوشتار هر یک می‌تواند موضوع
بررسی‌های مستقلی قرار گیرد و خواننده از آن‌ها بهره‌ها
ببرد. نوع‌گزینش ترجمه حکایت از ورود و تسلط مترجم بر
اندیشه سیاسی غرب نیز دارد.

۳ - روش مترجم در تبیین دیدگاه غرب جالب است. به
گونه‌ای که ایشان به جای ارایه تحلیلی شخصی از این
موضوع، اقدام به ارایه متونی نموده است که در آن نویسندگان
به ارایه پاسخ پرداخته‌اند. ضمناً توضیحات مقدمه‌ای که
ایشان در ابتدای هر فصل داده‌اند، کار فهم مطلب را برای
خواننده آسان می‌نماید.

۴ - ترجمه متون روان بوده و حکایت از دقت مترجم در
مقام ترجمه دارد. با توجه به اینکه متون اصلی نیز به فارسی
برگردان شده‌اند؛ و از رهگذر مقایسه آنها می‌توان به دقت
کار مترجم واقف شد. اما مهم‌ترین کاستی‌هایی که متوجه
اثر می‌باشد، عبارتند از:

۱- تلقی نادرست از حوزه اندیشه سیاسی ایران

چنانکه از مقدمه مترجم برمی‌آید، تصویری که ایشان
از جامعه علمی ایران دارند با واقعیت موجود همسان
نیست. این ادعا که «آن رشته از دانش که از حقوق و
وظایف فرد و دولت بحث می‌کند نزد ما پیشرفت
چندانی نکرده است»، اغراق‌آمیز می‌نماید در حدی
که ایشان در اثر حاضر مدنظر دارند قطعاً صحیح
نیست گذشته از تجربه تاریخی ایرانیان که در این
خصوص چشمگیر است، در حد آشنایی با
دیدگاه‌های غربی و اطلاع از آنها، بطور قطع
می‌توان گفت که جامعه علمی ما با این پرسش‌ها
و پاسخ‌های آنها درگیر بوده است. شاهد مثال
این ادعا، اقبال مترجمان ایرانی به ترجمه متون
اصلی اندیشه‌گرانی است که ترجمه آنها در
اثر حاضر آمده است. از این منظر اثر حاضر
جز گزینشی هدف‌مند، نکته تازه‌ای ندارد؛
چرا که اصل این متون ترجمه شده و در
دسترس قرار دارند. بنابراین چنان نیست
که خواننده ایرانی با این مسایل ناآشنا یا

کم‌آشنا باشد.

۲- پاسخ‌های طولانی

متون گزینش شده با این هدف انتخاب شده‌اند که بتوانند
پاسخی باشند برای پرسش اولیه مترجم درخصوص نسبت
آزادی فرد با قدرت دولت. اگرچه متون موجود، در مجموع
پاسخ این پرسش را می‌دهند، اما در بسیاری از موارد اطاله
کلام و طرح مسایل جانبی از سوی مؤلف، موجب می‌شود تا
خواننده احساس کند مشغول مطالعه مسایلی است که بطور
مستقیم به پرسش او ربطی ندارد. علت این امر آن است که
نویسندگان اصلی به هنگام نگارش اثر، صرفاً در مقام ارایه
پاسخی برای پرسش از آزادی افراد نبوده‌اند و موضوعات
دیگری را هم مدنظر داشته‌اند. بنابراین آثار آنها در شکل
اولیه‌اش مناسب و جامع بوده‌اند؛ اما گزینش یک یا چندفصل
از کتاب، موجب شده تا تناسب و انسجام اولیه از بین برود در
این گونه موارد بهترین راه‌حل آن است که ابتدا اصل مسأله
و رویکردهای مختلفی که نسبت به آن اتخاذ شده، تعریف
گردند و سپس جایگاه هر یک از متون برگزیده در میان این
رویکردها تبیین گردد.

در اثر حاضر اگرچه مقدمه‌ای کوتاه بر اندیشه سیاسی
هر اندیشه‌گر زده شده است. اما این مقدمات کوتاه و عام
هستند به گونه‌ای که حتی در آن‌ها هم به صورت صریح و
شفاف از موضوع اصلی بحث نشده تا خواننده بتواند با پاسخ
هر متفکر آشنایی یابد. در آثاری از این قبیل پیشنهاد می‌شود،
مترجم در صورت داشتن تسلط کافی بر حوزه مورد پژوهش،
اقدام به تهیه یک مقدمه تحلیلی نماید که در آن ضمن بیان
رویکردهای مختلف، کار مقایسه آنها هم صورت پذیرد. چنین
مقدمه‌هایی از حیث ارزش علمی، هم‌سنگ مطالب اثر و
بسیار مفید هستند. متأسفانه اثر حاضر از وجود چنین مقدمه‌ای
محروم است و همین امر موجب شده تا جایگاه واقعی مطالب
کتاب برای خواننده معلوم نگردد. مثلاً آنچه در مقاله حاضر
در معرفی کتاب آمده (از حیث تقسیم‌بندی دیدگاه‌های سه
اندیشمند موردنظر به مطلق‌گرایی هابز، لیبرالیسم لاک و
آزادی‌خواهی میل) نوعی برداشت شخصی می‌باشد که اگرچه

ممکن است مترجم آن را نپسندد اما اتخاذ شیوه مشابه آن و
کاربرد تقسیم‌بندی‌هایی از این قبیل در مقدمه می‌توانست،
به تحلیل مسأله کمک نماید.

۳- کتابنامه‌ای ناقص

عدم آشنایی کامل مترجم محترم با جامعه علمی ایران
را در تهیه و تنظیم کتاب‌نامه‌ها نیز می‌توان ملاحظه کرد.
کتابنامه‌ها دارای دو نقص هستند که یکی ظاهری و دیگری
محتوایی است.

از حیث ظاهری یکدست نیستند. غالباً در کتابنامه‌ها
آثار شخص معرفی می‌شوند و در درجه بعدی آثار مهمی که
درباره وی نوشته شده است. این روش در کلیه کتابنامه‌ها
رعایت نشده و شاهد ارایه کتابنامه‌هایی می‌باشیم که کامل
نیستند.

از حیث محتوایی، متأسفانه آثار فارسی به حساب نیامده
است. حتی آثاری از این نویسندگان که به فارسی ترجمه
شده نیز مورد توجه واقع نشده است. اصلاح این نقیصه از
سوی مترجم و یا ناشر از آن حیث ضرورت دارد که با توجه
به اقبال گروه‌های مختلف از دانشجویان و محققان به این
موضوع؛ معرفی کتب فارسی‌ای که بتواند مرجع و پاسخگوی
کلیه محققان - بویژه آنها که با زبان انگلیسی آشنایی لازم
ندارند و یا کتب لاتین در دسترس‌شان نیست - باشد، بسیار
مهم است.

۴- نبود فصل پایانی

در اثر حاضر لازم بود که دیدگاه سه اندیشمند مذکور به
نقد و بررسی اجمالی درآید و مشخص شود که نقاط قوت و
ضعف آنها کدام است. این کار با توجه به اینکه مترجم و
ناشر خبر از انتشار مجلدات بعدی این مجموعه داده‌اند؛
می‌توانست زمینه‌ساز خوبی برای توجیه چرایی ترجمه آثار
دیگری از این دست باشد.

۵- ضعف صفحه‌آرایی

متأسفانه تنظیم صفحات در موارد زیادی دارای اشکال
بوده و این نقیصه از ابتدای صفحه نخست برای خواننده
نمایانگر است. گذشته از این کاستی، متن اشکال تایپی و
چاپی دیگری ندارد و در مجموع ظاهر کتاب جذاب می‌نماید.

پانویس‌ها:

۱- به نقل از: اندرو وینستنت، نظریه‌های دولت، حسین بشیریه،
تهران، نی، ۱۳۷۱، ص ۲۰.

۲- در این باره نک: حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی؛
نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۷۴، ص
۳۳۲. همچنین:

۳- بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، مرکز، ۱۳۷۳،
ص ۹۰.

۴- جهت مطالعه کلیات مربوط به این موضوع نک:
- Norberto Babbio, Democracy and Dictator
Ship: the Nature and Limit of State Power, trans,
Peter Kennealy, Polity Press, Cambridge, ۱۹۸۹.
- Herman Schwartz, State Versus Markets,
Newyork St. Martin's Press, ۱۹۹۴.